

## عرفان از دیدگاه شیخ الرئیس بوعلی سینا

فرشته ندری ابیانه  
استادیار دانشگاه بوعلی سینا

### چکیده:

کتاب «اشارات و التنبیها» آخرین اثر ابن سینا است. شاید تنها اثر فلسفی او که سه فصل آخر آن مشتمل بر عرفان و تصوف است. در این فصول اصلاحات عرفان به نیکوترین صورت بیان شده است. به همین جهت منتقد بزرگ اشارات، «امام فخر رازی» این باب را با ارزش ترین مطالب کتاب دانسته که ابن سینا در این ابواب، علوم و معارف صوفیه را چنان مرتب کرده که نه پیش از او و نه پس از او نظیری بر آن نیست. ابن سینا در نمط هشتم، سعادت و نیکبختی و راههای وصول به آن داده است از نظر ایشان فایده تحصیل فایده تحصیل علوم و حکمت نظری و عملی، رسیدن به سعادت حقیقی و اتصال نفس انسانی به عقول مفارق از ماده یعنی عقل فعال است. ابن سینا از جمله متفکرانی است که جنبه های سه گانه فلسفه، کلام و عرفان در آثارش مشهور است. فصول آخرین کتاب «اشارات و التنبیها» نشان دهنده تحول روحی و فکری بوعلی سیناست که پس از طی سالهای پرتلاش در میادین مختلف علم و عمل، به قله رفیع عرفان دست یافته و مضامین بلندی را در این باب به رشته تحریر در آورده است.

نمط در لغت به معنای سفره گسترده است که ابن سینا فصول علم طبیعی و علم الهی را به این عنوان نامیده است. نمط نهم در مقامات عارفین و نمط دهم اسرار الآیات است. در نمط العارفین، ابن سینا علوم صوفیه را در سه قسمت خلاصه کرده است.

۱- اصطلاحات کلی

۲- درجات عرفانی و ترقی مراتب آن

۳- حالات عرفا و صوفیه

۱- اصطلاحات کلی:

بوعلی سینا در نمط هشتم که مقدمه ای بر مقامات العارفین است سرور و سعادت را تعریف کرده و انواع آن را بر می شمارد. سرور همچون ادراک دارای مراتب چهارگانه حسی، خیالی، توهمی و تعقلی است. که هر مرتبه مقدمه بعد از خود و نتیجه مرتبه پیشین است. عارف برخوردار از سرور تعقلی است.

وصول به این مرتبه برای عارف، مختص به زمان بعد از مرگ ایشان نیست که در حیات دنیوی هم عارف مستغرق در جبروت الهی است، عارف وصول به معرفت کامل را می طلبد.

تفاوت میان عارف، زاهد و عابد از موضوعات این باب است. زهد و عبادت از مقدمات عرفان و نخستین درجه از درجات نیل به حق است. عارف حق را برای حق می خواهد و هیچ چیزی را بر شناخت حق، برتری نمی دهد.

۲- مقالات و احوال عارفین

مقامات و احوال عارفین از نظر شیخ الرئیس به شرح زیر است که هر مرتبه مقدمه وصول به مرتبه مقدمه بالاتر است:

۱-۲- اراده و میل به توسل به ریسمان محکم الهی پس از تصدیق ایمانی یا استدلال

برهانی

۲-۲- ریاضت با هدف از میان برداشتن موانع خارجی و داخلی و تلطیف درون

۲-۳- خلسه و مشاهده نور حق (وقت)

۲-۴- ملکه شدن خلسه و استغراق در این حالت و ایجاد ملکه اتصال

۲-۵- کتمان حالت و استعمال تلبیس

۲-۶- حیرت و تبدیل وقت به سکینه و آرامش

۲-۷- ظاعن مقیم که در این حال عارف در عین غیبت ، حاضر به نظر می رسد

۲-۸- فتح و گشوده شدن درهای وصول

۲-۹- عروج و اتصال به عالم قدس

۲-۱۰- تردد و انتهاء ریاضت به نیل و وصل

۲-۱۱- وصول کامل و دیدن حق را فقط .

مراتب تخلیه عبارتند از: تفریق و نفیض و ترک و رفض

تخلیه امری سلبی است و تخلیه امری ایجابی که تکمیل ناقصین با این دو امر حاصل

می شود .

تخلیه هم چون تخلیه مراتبی دارد که به وصف در نیاید و برای شناخت آن باید اهل

مشاهده شد .

۳- اخلاق و احوال عرفا :

عارف پاکیزه و گشاده رو و متواضع است . اهل تجسس و خبر گیری نیست . از

مشاهده منکر غضبناک نمی شود که متأثر گشته و رحمت عارض بر او بر گردد . عارف

ناصرحی دلسوز و غیور است عارف شجاع و بخشنده و پوشنده عیوب و فراموش کننده

کینه هاست .

اگر عارف از تکلیف غافل معذور است که تکلیف فرع بر تعقل و آگاهی بر تکلیف

است . و گناه به معنای ترک عمدی تکلیف است در حالیکه عارف در چنین حالتی نیست.

از نظر ابن سینا ، تعداد و اصلا ن به حق کم است پس هر که این مطلب را در نیابد  
شایسته است که خود را ملامت کند که لایق آن نبوده است .  
بدین ترتیب حکیم ابن سینا ، نمط نهم را به پایان رسانده حکمت مشاء و عرفان را به  
هم گره می زند .

## مقدمه:

کتاب «الاشارات و التنبیهات» آخرین اثر فلسفی ابن سیناست، و شاید بتوان گفت تنها اثر فلسفی اوست که سه فصل آخر آن مشتمل بر عرفان و تصوف است. شیخ رئیس بوعلی سینا در این کتاب اصطلاحات عرفانی را به نیکوترین صورت بیان کرده است. به همین جهت، منتقد بزرگ اشارات امام فخر رازی که در تمام مسائل بر ابن سینا انتقاد کرده درباره فصول عرفانی آن گوید:

«ان هذا الباب اجلّ ما فی الكتاب فانه رتبّ فيه علوم الصوفیه ترتیباً ما سبقه الیه من قبله و لا لحقه من بعده»<sup>۱</sup>

یعنی «این باب با ارزش ترین مطالب کتاب است. چرا که ابن سینا در آن علوم و معارف صوفیه را به نحوی مرتب کرده است که پیش از او کسی چنین نکرده و بعد از او نیز کسی بر آن چیزی نیفزوده است.»

مقصود همه متفکرین «رسیدن به سعادت و نیکبختی است». ابن سینا نیز نمط هشتم کتاب «الاشارات و التنبیهات» را به بحث در «سعادت و نیکبختی»<sup>۲</sup> اختصاص داده است. از نظر ایشان فایده تحصیل علوم و حکمت نظری و عملی، رسیدن به سعادت حقیقی و اتصال نفس آدمی به عقول مفارق از ماده (عقل فعال) است فرق انسان با سایر حیوانات در تعقل و درک کلیات است. یعنی تنها انسان است که می تواند با دریافت امور جزئی و بواسطه تجرید و تعمیم معنای کلی بسازد. و قوه ای که قدرت انجام این عمل را دارد عقل یا نفس انسانی است بنابراین بزرگترین امتیاز انسان از سایر حیوانات، درک کلی و معقول است. فایده حکمت و فراگرفتن علوم نیز آن است که انسان با آموختن آنها، به

۱. الاشارات و التنبیهات - الجزء الثالث ی علم ما قبل الطبیعه مع الشرح للمحقق نصیر الدین ... طوسی و شرح الشرح العالمه قطب

الدین ... الرازی - دفتر نشر الكتاب . الطبع الثانی . ۴۰۳ هـ ص ۳۶۳

۲. همان - النمط الثامن فی البهجه و السعاده صص ۳۳۴-۳۶۳

اندازه توانایی خود در درک کلیات ، واجب واجب الوجود همانند شود و به واسطه تکامل تدریجی و اتصال نفس انسانی به گوهر مجرد و عقل فعال سعادت همیشگی را بدست آورد .

ابن سینا درباره انواع سعادت و کاملترین آنها بحث کرده است و گوید :

«انه قد سبق الی الاوهام العامیه ان اللذات القویة المستعمله هی الحسیه و ان ماعداها لذات ضعیفه و کلها خیالات غیر حقیقه...»<sup>۳</sup>

یعنی بعضی از مردم و اوهام عامی تصور می کنند که سعادت فقط ، بدست آوردن لذات مادی و رفع نیازهای زودگذر حسی است ، این نظریه مردود و مورد نکوهش است ، زیرا لذات باطنی و عقلی به مراتب قویتر از لذات حسی است .

در نظر متفکران مسلمان کمال آدمی در آن است که تلاش کند به سعادت عقلی و حیات جاویدان دست یابد و برای رسیدن به سعادت دو راه پیشنهاد کرده اند ، طریقه استدلال و اندیشه و طریقه ریاضت و تزکیه باطن بر این اساس تفکر اسلامی به چهار شاخه تقسیم گشته است :

۱- طریقه حکما مشاء که در آن شخص از راه استدلال و اندیشه ، حقایق اشیاء را آنچنان که هست در می یابد و بر طبق دانش خود عمل می کند . فارابی و ابن سینا شاخص این طریق هستند .

۲- طریقه حکما اشراق که در آن بر انسان از راه در یافت و تزکیه نفس ، حقایق هستی کشف شده ، مجهولات را از راه اشراق دریابد. شیخ شهاب الدین سهروردی نماینده این طریقه است .

۳- طریقه کلام که در آن شخص با استدلال ، به حقایق اشیاء می رسد به شرط آنکه با احکام دین مخالفتی نداشته باشد ، در این روش پیروی از دستورات شرع ضروری

و لازم است. ابوالحسن اشعری، امام محمد غزالی و فخری رازی از این گروه به شمار آیند.

۴- طریقه متصوفین که در آن صوفی از راه ریاضت و تزکیه نفس مطابق با آیات و احادیث می کوشد تا حقایق اشیاء آنچنان که هست بر او کشف گردد. ذکر این نکته لازم است که بعضی متفکران مسلمان در سالهای مختلف عمر خود پیرو مکتبهای مختلف بوده اند.<sup>۴</sup>

ابن سینا از جمله متفکرانی است که در آثار او جنبه های سه گانه فلسفه، کلام، و عرفان مشهود است. فصول آخرین کتاب «الاشارات و التنبیها» نشان دهنده تحول روحی و فکری حکیم بوعلی سیناست که پس از طی سالهایی پر تلاش در میادین مختلف علمی و سیاسی، سرانجام این نابغه عرصه علم و فلسفه به قلّه رفیع عرفان رسیده، مضامینی بس بلند در این زمینه به رشته تحریر در آورده است.

#### عناوین کتاب اشارات و تنبیها:

ابن سینا ابواب مسائل علم منطق را «نهج» نامیده از آن جهت که وسیله رسیدن به سایر علوم است. نهج در لغت راه روشن و طریق واضح است. فصول علم طبیعی و علم الهی را «نمط» نامیده که نمط در لغت به معنای سفره گسترده شده است، و مطابق ارسطو بحث طبیعیات را بر مبحث الهیات مقدم داشته است.

مطالب نمط های سه گانه آخر، (نمط هشتم: سعادت و نیکبختی<sup>۵</sup>، نمط نهم: در مقامات عارفین<sup>۶</sup>، نمط دهم: اسرار آیات<sup>۷</sup> از جهت حکمت نظری در حقیقت، مقصد اصلی نیست، بلکه ابن سینا خواسته تا حقایق اشیاء را از جهت کشف و شهود بررسی و

۴- ر.ک به مقدمه ترجمه شرح اشارات و تنبیها - دکتر حسن ملکشاهی، سروش، تهران ۱۳۶۳

۵- النمط الثامن فی البهجه و السعاده - الاشارات و التنبیها، صص ۳۲۴-۳۶۳

۶- النمط التاسع فی مقامات العارفین، الاشارات و التنبیها، صص ۳۶۳-۳۹۵

۷- النمط العاشر اسرار الآیات - الاشارات و التنبیها، صص ۳۹۵-۴۲۱

تحقیق نماید و همین امر از امتیازات کتاب اشارات بر سایر تألیفات فلسفی ابن سیناست . در نمط هشتم شادمانی و نیکبختی انواع موجودات مورد تحقیق واقع شده است . در نمط نهم ، ابن سینا علوم صوفیه را در سه قسمت خلاصه کرده است . قسمت اول در بیان اصطلاحات کلی ، قسمت دوم در درجات عرفانی و ترقی مراتب آنها و قسمت سوم در بیان حالات عرفا و صوفیه است .

در نمط دهم درباره کرامات و خوارق عادات عرفا و واصلان به حقیقت سخن گفته و سعی نموده وقوع این امور را با آنچه در عالم طبیعت اتفاق می افتد تطبیق دهد از راه مقایسه با علل طبیعی استبعاد وقوع کرامات از ذهن عامه مردم را بر طرف نموده و موجبات تصدیق به انجام آنها در عالم طبیعت را فراهم سازد .

عناوین دیگر این کتاب عبارتست از : اشاره ، تنبیه ، و هم و اشاره ، تذنیب ، تکمله ، اشاره ، زیاده تبصره ، زیاده تحصیل ، تبصره ، نکته ، تذکره ، تذکیر ، تتمیم و تفهیم استشهاد ، هدایه ، حکایه ، نصیحه ، خاتمه ، وصیه ... که همه در ارتباط با موضوع مطلب بیان شده است .

#### ۱. اصطلاحات کلی :

بوعلی سینا در نمط هشتم که مقدمه ای بر مقامات العارفین است ، سرور و سعادت را تعریف کرده و انواع آن را بر می شمارد .<sup>۸</sup> به اعتقاد وی سعادت همچون ادراک ، دارای مراتب چهارگانه حسی ، تخیلی ، توهمی و تعقلی است ، که هر مرتبه مقدمه مرتبه بعد از خود و نتیجه مرتبه پیشین است . بدین ترتیب کاملترین نوع سعادت ، بهجت و سرور تعقلی است که عارف به سبب دوری از علائق مادی و گرایش به عالم قدس ، به این مرتبه از سعادت دست یافته است .<sup>۹</sup> البته وصول به این مرتبه از لذات برای عرفا ، مختص

۸- همان ، ص ۳۳۴

۹- همان ، ص ۳۵۴



به زمان بعد از مرگ ایشان نیست. زیرا عارف خدا پرست ، در هنگام تعلق به بدن ، در این دنیا نیزه گاه آنچنان در جبروت الهی مستغرق است که غافل از همه چیز جز حق شود . فطرت‌های پاک و نفس‌هایی سالم که به چیزی جز حق نمی اندیشند ، با گوش دادن به ندای روحانی ، حالتی پرازشوق و وجد شدید به آنها دست می دهد که سبب آن برای ما نامعلوم است . این امر موجب حیرت و دهشت آنان شده بزرگترین انگیزه عارف پرهیزکار را موجب گردد . عارف حقیقی به چیزی جز وصول به معرفت کامل و بینایی حقیقی قناعت نمی کند .<sup>۱۰</sup>

عارفان در زندگی دنیایی خود دارای مقامات و درجاتی مخصوص هستند که در غیر ایشان یافت نشود . ایشان از اموری پنهان و آشکار بر خود دارند که غافلان و منکران بدان واقف نبوده و برای آن اهمیتی قائل نیستند اما واقفین و دانایان و هرکس که اهل آن است، این امور را بسیار بزرگ شمارد.<sup>۱۱</sup>

عارف تمام فکر خود را متوجه عالم قدس و جبروت ساخته و پیوسته از پرتو نور حق در سرّ خود بر خوردار است. با انجام عباداتی چون قیام و صیام ( نماز و روزه ) ، در پیمودن این راه می کوشد بر خلاف زاهد که اعراض از متاع و خوشبهای زندگی ، را عامل وصول می پندارد. هر چند زهد و عبادت هر دو از مقدمات عرفان و نخستین درجه از درجات نیل به حق است ، اما زهد در نزد عارف نوعی معامله است که زاهد دنیا را با آخرت معامله کند . اما در نزد عارف زهد نوعی تنزه و پاکی از چیزهایی است که سرّ و درون عارف را از حق باز دارد. و در واقع زهد نوعی تکبر و بی اعتنائی به غیر حق است. همانگونه که عبادت عارف در واقع ریاضتی است که بواسطه آن قوای خیال و وهم را از

۱۰- همان ص ۳۵۴

۱۱- نمط التاسع فی مقامات العارفین . ر . ک همان کتاب ص ۳۶۳

دام غرور رهانیده به سوی حق می کشاند تا با هماهنگی قوای انسانی ، در هنگام تجلی انوار الهی ، همه وجود به بارگاه قدس ، راه یابد و سازگاری میان قوا برقرار گردد.<sup>۱۲</sup>

فایده دیگر انجام عبادات از نظر عارف ، برپایی عدالت است ، زیرا عبادت و تکرار آن موجب یادآوری ذکر الهی و استمرار عدالت و در نتیجه ، بر پادارنده حیات انسانی است . چه حیات انسانی نیازمند تعاون اجتماعی است که جز بر مدار عدالت نباشد و عدالت جز در سایه شریعت تحقق نباید و شریعت جز بر مدار عبادت به گردش در نیاید. پس عبادت ضامن استمرار شریعت ، شریعت مدار عدالت و عدالت موجب بقاء حیات نوع انسان است . از اینرو عبادت دارای فواید بی شمار دنیوی و اخروی است.<sup>۱۳</sup>

عارف ، حق را برای حق خواهد و هیچ چیز را بر شناخت حق برتری ندهد که تنها حق را شایسته پرسش داند و از اینرو اراده حق برای عارف نه به امید بهشت و نه از ترس جهنم که تنها برای حق است . غیر عارف ، لذت عارف را در نیابد . مثل او در نزد عارف ، مثل کودکان نسبت به افراد کامل کار آزموده است. البته غیر عارف نیز به آنچه در طلب آن است خواهد رسید که وعده الهی محقق و تخلف ناپذیر است.<sup>۱۴</sup>

## ۲- مقامات و احوال عارفین :

سالکین و عارفین مقامات و احوالی دارند که وصول به هر مرتبه ، مقدمه مرتبه دیگر است. این مراتب عبارتند از :

۱- اراده و میل به توسل به ریسمان محکم الهی، پس از تصدیق ایمانی یا برهانی، عارف را در این مرحله مرید خوانند.<sup>۱۵</sup>

۱۲- ر.ک به همان صص ۳۶۹ تا ۳۷۰

۱۳- برای اطلاعات بیشتر ر.ک به همان ص ۳۷۱

۱۴- همان ص ۳۷۵ تا ۳۷۸

۱۵- همان ص ۳۷۸

۲- ریاضت: هدف عارف در این مرتبه وصول به سه چیز است ، زیرا هدف عالی ریاضت ، رسیدن به کمال حقیقی است که با زوال موانع خارجی و داخلی ممکن گردد. بنابراین هدف اول از میان برداشتن موانع خارجی ، هدف دوم از بین بردن موانع داخلی و هدف سوم تلطیف درون و آماده ساختن سرّ برای پذیرفتن امر الهی است. زهد زمینه ساز هدف اول است ، عبادت همراه با فکر ، مقدمه تحقق هدف دوم ، و سخن پند آموز از گوینده ای پاک که با سخنی بلیغ ، نغمه ای خوش ، روشی نیکو ، اندیشه ای باریک و عشقی عفیف ، همراه است ، موجب تحقق امر سوم یعنی تلطیف درون است<sup>۱۶</sup>

۳- خلسه: اراده و ریاضت ، عارف را به حالی رساند که خلسه هایی از مشاهده نور حق برایش حاصل گردد . این خلسه های لذیذ مانند جرقه هایی است که زود می درخشد و زود خاموش می گردد. از اینرو آنرا «وقت» نامیده اند ، هر وقتی میان دو وجد واقع است .<sup>۱۷</sup>

۴- ملکه شدن خلسه: عارف در این هنگام ، مستغرق در خلسه گردد در نتیجه در غیر حالت ریاضت نیز حالت اتصال به وی دست دهد. گویی عارف حق را در همه چیز می بیند در این حالت است که ملکه اتصال حاصل گشته است .<sup>۱۸</sup>

۵- کتمان حالت و استعمال تلبیس : تا پیش از این مرتبه ، هم نشینان سالک از تحول روحی و بی قراری او اطلاع می یافتند اما ، در این حال ، سالک دیگر بی قراری نمی کند. حتی برای دوری از ریا سعی در کتمان حال خود از دیگران دارد ، گویی حتی قصد فریب آنها را دارد تا از حالش بی خبر باشند .<sup>۱۹</sup>

۱۶- همان صص ۳۸۰ تا ۳۸۴

۱۷- همان ص ۳۸۴

۱۸- همان ص ۳۸۴

۱۹- همان صص ۳۸۴ تا ۳۸۵

۶- حیرت : عارف به جایی رسد که «وقت» برایش مبدل به «سکینه» و آرامش گردد. در این حالت انس گیرد و تابش ضعیف به شهاب روشن مبدل گردد و در این حال به معرفتی پایدار دست یابد و از آن لذت برد و چون از این حال بدر آید حیران شده و تأسف خورد.<sup>۲۰</sup>

۷- ظاعن مقیم: عارف چون در این حال مستغرق گردد، ظهور برایش کم گردد، او در حالیکه غایب است، حاضر به نظر رسد و در حالیکه در سیر و سلوک است واقف و ایستاده به نظر می رسد. ظعن به معنای سیر است. پس کسی از سلوک درونی سالک واقف نگشته او را مقیم تصور نماید. مثلاً می اندیشید که او در پیش چشمش نشسته است حال آنکه عارف در حال اتصال به آستان حق است و هم نشین او از این حال بی اطلاع است.<sup>۲۱</sup>

۸- فتح: در این حالت عارف به درجه ای رسد که هر وقت بخواهد درها بر او گشوده شده، آشنایی برایش فراهم گردد.<sup>۲۲</sup>

۹- عروج: در این مرتبه عارف چنان اتصال به عالم قدس یابد که بدون آنکه خود بخواهد از هر چیزی به حق منتقل شود و در جهان باطل، تجلی حق را مشاهده کرده، اتصال به حق دوام یابد. در حالیکه اطرافیان از این حال عارف در غفلتند.<sup>۲۳</sup>

۱۰- تردّد: وقتی ریاضت منتهی به نیل و وصل گردد، درون عارف آیینۀ جلا داده شده ای گردد که رو به سوی حق داشته و از جانب حق لذات عالی بر وی ریزد. او به

۲۰- همان ص ۳۸۵

۲۱- همان ص ۳۸۵

۲۲- همان ص ۳۸۶

۲۳- همان ص ۳۸۶

خودی خود شادمان است زیرا که حق در او تجلی یافته ، در این حال ، عارف در تردید است، نظری به جانب حق و نظری به جانب خود دارد.<sup>۲۴</sup>

۱۱- وصول : این مرتبه ، درجهٔ وصول کامل است ، در این حال است که عارف فقط حق را می بیند و نه خود را. دیدن عارف خود را فقط از آن جهت باشد که بیننده است نه از آن رو که آرایشی دارد . در این مرتبه دیگر تردد نیست که وصول و پایان درجات سیر و سلوک است .<sup>۲۵</sup>

حکیم بوعلی سینا ، پس از شرح درجات سلوک ، مراتب قبل از وصول را ناقص دانسته مقامات عارفین را در چهار مرتبه «تفریق»<sup>۲۶</sup> ، «نفص»<sup>۲۷</sup> ، «ترک»<sup>۲۸</sup>، و «رفض»<sup>۲۹</sup> خلاصه می کند .

زاهد از آن جهت ناقص است که در آن التفات به ماسوی الله است یعنی همان چیزی که باید از آن منزه بود .

اما عبادت از آن جهت ناقص است که به معنای تابع ساختن نفس اماره نسبت به نفس مطمئنه به منظور انجام افعالی خاص است که این خود بیانی از عجز نفس انسانی است . زیرا عادت دادن نفس است به آنچه باید از آن اطاعت کند ، یعنی عبادت منجر به چیزی می شود که باید از آن پرهیز نمود .

بدین ترتیب روشن است که مراتب پیش از زهد و عبادت نیر ناقص است زیرا ابتهاج و سرور از خود ، هرچند پای حق در میان باشد ، مستلزم حیرت است . پس وقوف

۲۴- همان ص ۳۸۶

۲۵- همان صص ۳۸۶-۳۸۸

۲۶- جدا کردن ، جدا ساختن

۲۷- تکاندن چیزی تا زوائد از آن جدا شود مانند تکاندن غبار از پیراهن

۲۸- بریدن که انقطاع از هر چیز است

۲۹- بی توجهی ، ترک همراه با اهمال و بی توجهی

در آن شایسته نیست . راه نجات از همه این نواقص ، رسیدن به وصول تام است که آخرین مرتبه از مراتب سلوک شمرده شده است . «و المخلصون علی خطیر عظیم»<sup>۳۰</sup> مراتب پس از وصول :

عرفان از «تفریق» شروع شده پس از گذر از مراحل «نفص» و «ترک» و «رفض» به حالی رسیده که مرید جامع همه صفات حق (قدرت ، علم ، اراده و ....) گشته به مقام «وحدت صفات» می رسد . در این مرتبه صفات با ذات و با یکدیگر متحد شده ، دیگر واصف و موصوف ، سالک و مسلوک ، عارف و معروف ، باقی نمی ماند که اینجا مقام وقوف است .

از نظر شیخ الرئیس تکمیل ناقصین با دو امر تخلیه و تحلیه حاصل شود . تخلیه امری سبلی است که از آن به تزکیه تعبیر می شود و تحلیه امری ایجابی است . مراتب تزکیه عبارتند از تفریق ، نفص ، ترک و رفض .

تفریق جدا شدن عارف از هر چیزی است که او را از حق باز دارد . نفص تکاندن آثار آن مانند میل و توجه به آن است تا بدین وسیله عارف مجرد کامل به سوی حق پیدا کرده از ما سوی الله به کلی در گذرد . نتیجه این حرکت ترک ، یعنی انقطاع تام از خلق است که رفض یعنی بی توجهی به خلق را نتیجه دهد .

عارف چون از خود منقطع شده به حق پیوندد ، هر قدرتی را مستغرق در قدرت حق داند و قدرت الهی به همه مقدورات تعلق می گیرد . همانگونه هر علمی را مستغرق در ذات حق داند که خدا از هیچیک از موجودات غافل نیست . هر اراده ای نیز مستغرق در ذات الهی است بلکه هر وجودی صادر از حق و فائض از جانب اوست . در این هنگام حق ، چشم عارف گردد که بدان می نگرد ، گوش او شود که بدان بشنود ، قدرت او باشد

۳۰- الاشارات و التنبيهات ص ۲۸۸ . شرح خواجه نصیر الدین طوسی بر اشارات

که با آن فعل را انجام دهد و علمش که با آن می داند و وجودش که به واسطه آن ایجاد گردد.<sup>۳۱</sup>

در حقیقت عارف متخلق به اخلاق الهی گردد.<sup>۳۲</sup> این صفات و نظائر آن را نسبت به کثرت کثیر و نسبت به مبدأ واحدش، متحد بیند. در این حال عملش قدرتش و آن عین اراده اش و ... است. از دید عارف وجود ذاتی برای غیر خدا نیست پس صفاتی مغایر ذات هم نیست، ذاتی نیست که موضوع صفات قرار گیرد که همه یک چیز است.<sup>۳۳</sup> به تعبیر قرآنی «انما اله واحد»<sup>۳۴</sup>

به تعبیر عارف «فهو، لاشیء غیره» در این حال واصف و موصوف، سالک و مسلوک عارف و معروفی باقی نمانده که مقام، مقام وقوف است.

از نظر شیخ الرئیس، بوعلی سینا، آن کس که عرفان را به خاطر عرفان برگزیند موحد واقعی نیست زیرا همراه حق چیز دیگری را طلبیده است. اما آنکه عرفان را به نحوی یابد که گویی تنها معروف را یافته، در این صورت در دریای وصول غوطه ور شده است.

تحلیله نیز مراتبی دارد که از درجات تخلیه بالاتر است، اما حدیث آن به شرح و عبارت در نیاید، جز خیال، قدرت توصیف آن را ندارد. پس برای شناخت آن باید طی طریق نموده تا به مقام اهل مشاهده دست یافت.<sup>۳۵</sup> به تعبیر آیه شریفه: «قل لوکان البحر

۳۱- مقام قوب نوافل، که در این مقام حق جل و اعلی می فرماید: من سمع و بصر و لسان می شوم. در مقابل قرب فرائض که بنده چشم و گوش خدا می شود. سمع الله لمن حمده.

۳۲- تخلقوا با اخلاق الله

۳۳- نظر به وحدت شخصی وجود

۳۴- نساء / ۱۷۱

۳۵- الاشارات و التنبيهات ص ۳۹۰

مداداً لكلمات ربّی لنفد البحر قبل ان تنفد كلمات ربّی»<sup>۳۶</sup>. انتها این سلوک ، فناء در توحید است .

### ۳- اخلاق و احوال عرفا :

شیخ الرئیس ، اخلاق و احوال عرفا را چنین توصیف می کند : «عارف پاکیزه و گشاده روست ، به واسطه تواضع ، به بزرگ و کوچک احترام می گذارد . نزد عارف ، افراد مشهور و غیر مشهور مثل هم هستند ، گشاده رویی او به خاطر است که او حق خرسند است و در همه چیز حق را می بیند ، و چگونه چنین نباشد درحالیکه از نظر عارف همه کس اهل رحمتند هر چند اشتغال به باطل داشته باشند .<sup>۳۷</sup>

عارف قبل از وصول در بعضی از حالات ، تحمل کوچکترین صدا را ندارد ، اما در هنگام وصول به جهت اشتغال تامل به حق یا به جهت شدت توانائیش ، می تواند جانب حق و خلق را با هم داشته باشند . در این حال است که عارف به جهت سرورش خوش خلق ترین افراد است .<sup>۳۸</sup>

عارف اهل تجسس و خبر گیری در احوال مردم نیست و با مشاهده منکر غضبناک نمی گردد بلکه رحمت عارض او گردد یعنی با دیدن گناهکاران ، نسبت به آنان بیشتر دلسوزی می کند تا آنکه خشم و غضبی از آنها بدل بگیرد . زیرا عارف به سرّ خداوند در قدر توجه دارد . عارف اگر امر به معروف کند ناصحی دلسوز همچون پدر برای فرزندش است . هرگاه معروف بزرگ باشد به نااهل از روی غیرت بازگو نمی کند .<sup>۳۹</sup>

۳۶- کشف / ۱۰۹

۳۷- الاشارات و التنبیها ، ص ۳۹۱

۳۸- همان

۳۹- ترجمه شرح اشارات و تنبیها - حسن ملکشاهی ، ص ۴۵۶



«اما اذا امر بالمعروف ، امر برفق ناصح لا بعنف مغیر . و اذا جسم المعروف فرّما غار علیه من غیر اهله»<sup>۴۰</sup>

عارف شجاع است و از مرگ نمی هراسد ، بخشنده است که از محبت به باطل بدور است . پوشاننده عیبهاست و بزرگتر از آن است که ذلتی او را وادار به شرکند . عارف کینه ها را فراموش کند که به غیر حق نیندیشد .<sup>۴۱</sup>

همت عارفین به واسطه تفاوت خواطرشان مختلف است . در نزد برخی فقر و دارایی مساوی است و برخی فقر را برگزینند . برای برخی مواد خوشبو و غیر خوشبو مساوی است و برخی مواد غیر خوشبو را انتخاب می کنند چون خاطرشان متوجه حقیر شمردن غیر حق است . عارف گاه به زینت روی آورد و از هر چیز ، نفیس ترین آن را برگزیند . و از نقصان گریزان باشد در حالیکه عادت او مصاحبت با احوال ظاهری است . انتخاب اشیاء نفیس در نزد چنین عارفی بدان جهت است که می پندارد آنچه بهتر است ، بهره بیشتری از عنایت حق داشته و به جمال نزدیکتر است . از این رو حالت عرفا و حتی یک حالت یک عارف ، در دو زمان فرق می کند .<sup>۴۲</sup>

از نظر شیخ الرئیس ، عارف گاه حتی از توجه به تکلیف غافل است ، هر چند تکلیف امری است که موجب نزدیکی و تقرب عارف به حق است . در چنین حالی حکمی بر عارف نیست . زیرا تکلیف فرع بر تعقل و آگاهی بر تکلیف است ، و گناه به معنای ترک عمدی تکلیف است در حالیکه عارف در چنین حالی نیست .<sup>۴۳</sup>

۴۰- الاشارات و التنبیها ، ص ۳۲۹

۴۱- همان ، ص ۳۹۳

۴۲- همان ، ص ۳۹۴ . رک به تفسیر عرفانی آیه «کل یوم هو فی شأن»

۴۳- همان ، ص ۳۹۴

**نتیجه کلام :**

از نظر ابن سینا تعداد و اصلان به حق کم است و بارگاه الهی به روی هر کسی باز نیست . این بارگاهی است که واصلان ، یک نفر ، یک نفر بدان وارد شوند [اشاره به عظمت و اهمیت این مطلب دارد ] هر چند نا هلان آن را در نیافته و آنرا خنده آور پندارند، برای اهل تحقیق درس عبرت است . پس آن کس که این مطلب را شنیده و آن را نپسندیده شایسته است که خود را ملامت کند چرا که هرکس لایق همان چیزی است که برای آن آفریده شده است .<sup>۴۴</sup>

علت انکار مردم نسبت به مسائل عرفانی جهل و نادانی آنهاست ، زیرا این کمال تنها با اکتساب حاصل نشده ، نیازمند گوهری مناسب و شایسته برای درک حقایق است .

۴۵

بدینترتیب حکیم بوعلی سینا ، نمط نهم اشارات را به پایان رسانده ، حکمت مشاء و عرفان را به یکدیگر گره می زند زیرا حقیقت واحد است هر چند راههای وصول بدان متعدد باشد .

---

۴۴- همان ، ص ۳۹۴ «کل میسر لما خلق له»

۴۵- همان ، ص ۳۹۵ «فان الناس اعداء لما جهلوا»